

زنان آرمبیه

سرپرستی بسیاری از خانواده‌ها در برزیل با زنان است. آرمبیه، دهکده‌ای ماهیگیری، نزدیک باهیا، دارای موقعیتی است که برخی از دلایل این امر را توجیه می‌کند.

سلطه استعمارگران پرتغالی و اسپانیایی بر آمریکای لاتین سازمان زندگی خانوادگی را در این بخش از جهان نو تعیین کرد. پدر سالاری، از دوران استعمار تاکنون، الگوی غالب بر خانواده بوده است. خواه خانواده هسته‌ای (ضرورتاً در شهرهای بزرگ و کوچک) یا خانواده گسترده (بیرون از شهرها). خانواده‌های مادر مرکزی نیز، که زن و فرزندان او در مرکز آن واقعند، اگر چه تعدادشان کمتر است، مشخصاً در مناطقی وجود دارند که از جمعیت انبوه سیاهان یا تیره پوستان تشکیل شده است.

سیاهان آمریکای لاتین را در آغاز سده هفدهم به عنوان برده به کشور وارد کردند. ساکنان بومی این سرزمین (وارشان تمدنهای درخشانی چون مایا، اینکا و آزتک، یا جوامع نحیفی که در خطر نیستی قرار داشتند) از کار کردن برای مهاجمان اروپایی سر باز زدند، و عرضه کار در معادن طلا و نقره و کشتزارهای شکر، تباکو و پنبه مستلزم فراهم آوردن بردگان شد. حتی پس از الفسای دادوستد بردگان سیاه، تا اواسط سده نوزدهم، کشتیهای پنهانی به وارد کردن کالاهای انسانی خود به بندر مهم آمریکای لاتین - سالوادور و باهیا در برزیل و کارتاخنا و ایندیاس در کلمبیا - ادامه دادند.

این دوره مصادف بود با برقراری یک قشر بندی بی‌انعطاف اجتماعی که با نیروی اقتصادی و در عین حال با رنگ پوست افراد ارتباط می‌یافت: زمینداران ثروتمند سفید بودند و کارگران فقیر کشاورزی بردگان سابق سیاه. در همان زمان، پیوندهای مختلط آمیزه‌ای از سه گروه نژادی (بومیان، سیاهان، و سفیدان) و ترکیبی از فرهنگهای آنان را به وجود آورد.

جدا کردن بردگان زن از بردگان مرد (هرگز اجازه نمی‌دادند گروه بردگان بیش از یک سوم زن در میان خود داشته باشند) در واقع سبب شد که در دادوستد برده بهره‌گیری جنسی اربابان از کنیزان شدت یابد. برای ارباب خلاف عادت نبود که کودکانی را که نمره آمیزش او با کنیزان بودند به رسمیت بشناسد و بی‌رود. کنیز هم، به سهم خود، فرهنگ خویش را همراه با شیرش و با لالایش، با قصه و با سرگرمیهایش به فرزند ارباب منتقل می‌کرد.

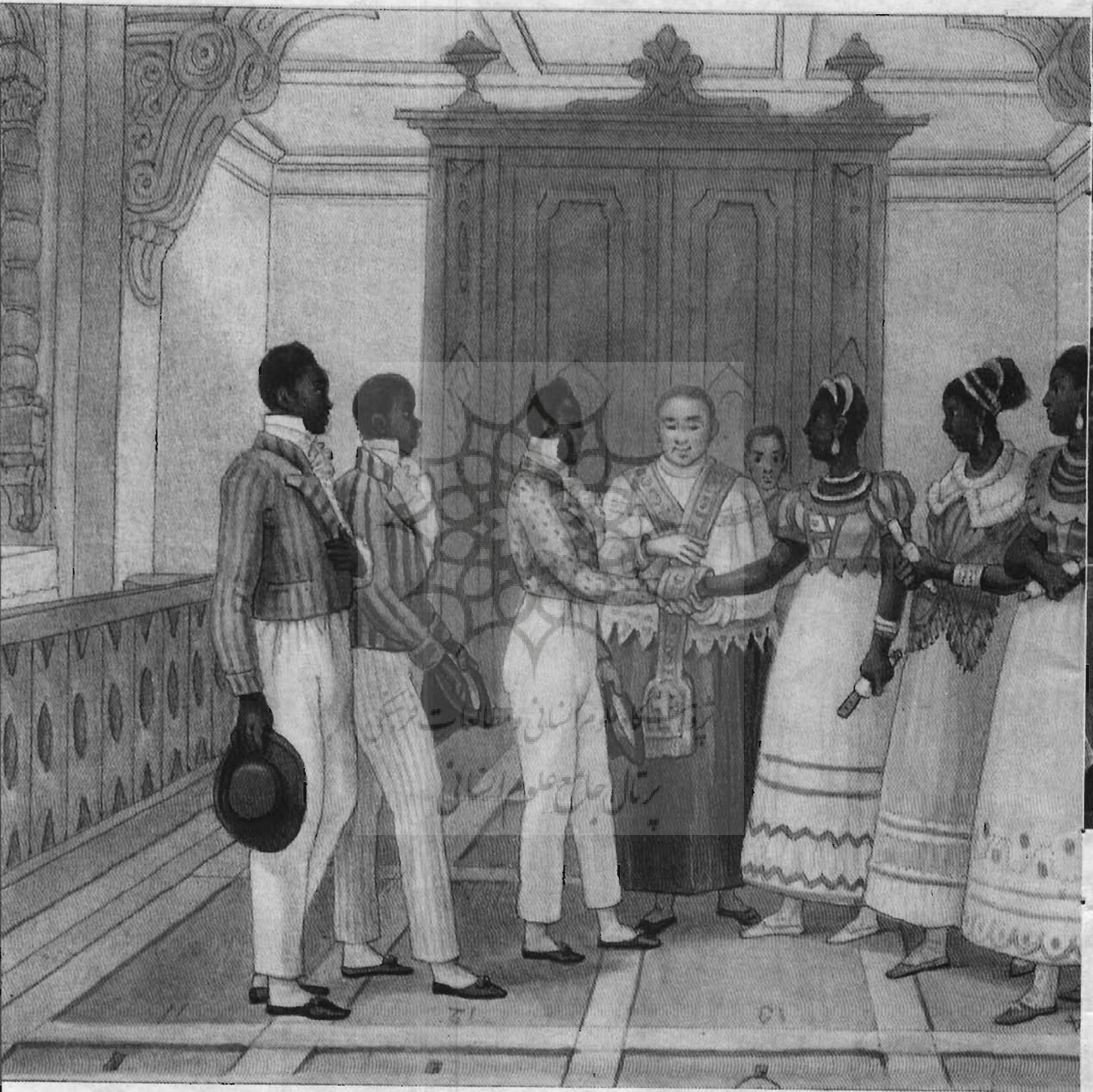
خانواده‌هایی که از الگوی سفیدان پیروی نمی‌کردند اکثراً خانواده‌های گسترده‌ای بودند که فرزندان در آنها گرد مادر جمع



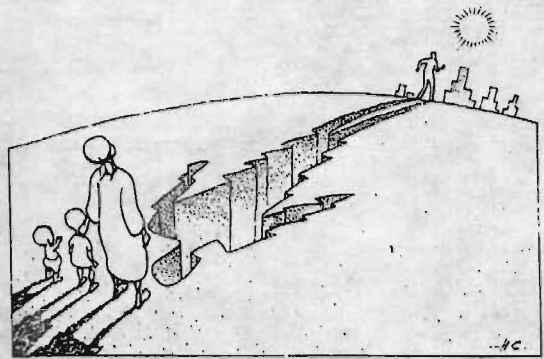
تندیس سفالین مایا، متعلق به دوره ماقبل باستان (۳۰۰ پ م - ۱۵۰۰ ق م).

در این حکاکی، هنرمند فرانسوی، ژان - باتیست دبر (۱۸۲۸ - ۱۷۶۸)، مراسم ازدواج زن و مردی سیاه را در منزل خانواده‌ای ثروتمند تصویر کرده است.

ماریزا دی آتایده فیگئیردو و داندای پرادو



خانواده
درگذشته و حال
آمریکای لاتین



«مهاجرت سرچشمه احساس
فزاینده ناپیمنی در زنان است، به
ویژه اگر مردانی که راهی شهرها
می شوند از فرستادن پول به خانه
خود کوتاهی کنند، یا به هنگامی
از سال ترک دیار کنند که
بمبوجه کشاورزی است.»
(صندوق کمک به جمعیت ملل
متحد، گزارش «وضع جمعیت
جهان»، ۱۹۸۹).



پروژه همکاری علمی بین دانشگاه تهران و
پرتال جامع علوم انسانی

ماریزا هی آتایده فیگئیردو،
جامعه شناس، روزنامه نگار و
عکاس برزیلی، از ویراستاران
مجله *Impressões* - چاپ
رودزانیرو - است که نشریه ای
است جانبدار حقوق زنان. خانم
فیگئیردو در شماری از مجلات،
از جمله *Tiers Monde* و
Feminist Issues، مطالبی منتشر
کرده است. پایان نامه دکتری او
(دانشگاه پاریس VII، ۱۹۸۱)
تحقیقی بود در مورد نقش
اجتماعی و اقتصادی زنانی که در
آرمبیه، برزیل، عهده دار
سرپرستی خانواده اند.

دائدا پرادو، کارشناس آموزش
و پرورش، روانشناس و
آموزگاری برزیلی است که علاقه
خاصی به نقش اجتماعی زنان
دارد. از جمله آثار منتشر شده
اویند: خانواده چیست؟ ۱۹۸۲ و
سقط جنین چیست؟ ۱۹۸۲. خانم
پرادو با چند جنگ از جمله
شواهر بودن احساسی جهانی
است. ۱۹۸۴، از انتشارات
Archer Press نیویورک،
همکاری داشته است.

زنی برزیلی، به هنگام کار در یک کارخانه ماشین آلات سبک.

«مردمی رود، فرزندان می ماند.»



می آمدند. از سوی دیگر، احکام مدنی سفیدان در بیشتر موارد از نظام پدرسالاری حمایت می کرد. قانون ملهم از نظامنامه ناپلئون - که در ۱۸۰۸ صادر شد - به پیروی از معیارهای معهود خانواده پدرسالار، برای زنان پایگاه نازلی قابل بود و آنان را به مردان وابسته می دانست. این قانون همین تازگیها در جهت اعطای اختیارات بیشتر به زنان و دادن اجازه فسخ ازدواج به آنان - اصلاح شده است.

خانواده معاصر

اختلاط فرهنگی و نژادی، رواج شهرنشینی (امروزه در برزیل ۷۰ درصد جمعیت در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی می کنند)، مهاجرت داخلی و خارجی، دگرگون شدن موقعیت زنان و تغییر بنیادین الگوهای تولید، همراه با عوامل دیگر، در پیدایش ساختارهای تازه خانواده سهم داشته و راه را برای رسیدن زن به مقام سرپرستی خانواده در سراسر آمریکای لاتین باز کرده است. این پدیده، که تازه هم نیست، به عنوان بخشی از استراتژی بقای جمعیت های نیازمند مورد ملاحظه قرار می گیرد؛ و این چیزی است که شرایط باعث ایجاد آن شده است، نه انتخاب، زیرا زنان و مردان به یکسان آرزو دارند وصلتی مشروع را در برابر کشیش و شهردار بپذیرند.

مرد خود را سرپرست خانواده می داند و می خواهد با او رفتاری مناسب با این مقام داشته باشند. آداب و رسوم جامعه پدرسالار به او قدرت اعطا می کنند، خواه تعهداتی را که خود بر خاسته از این قدرت است - خاصه تعهد سیر کردن شکم زن و فرزند - بپذیرد یا نپذیرد. علاوه بر این، با اتکا بر نیروی مردسالاری، که به ماخ آیینی (ماخیسمو) معروف است، مرد می تواند با زنان دیگر نیز روابط زناشویی برقرار کند، یا قمار بیازد و مشروب بنوشد که به این ترتیب اغلب برای او پول کافی باقی نمی ماند تا بتواند خانواده خود را تأمین کند.

وقتی زنی مجبور می شود نقش سرپرست خانواده را به عهده بگیرد، معمولاً در برابر شوهر یا شریک زندگی رویه ای مبهم در پیش می گیرد. این ابهام نتیجه موقعیت متناقض اوست، زیرا اجتماع به او مردی را وعده داده است که تأمین نیازهای خانواده را به عهده خواهد گرفت و زنت را با وظیفه خانه داری و پرورش فرزندان و اخو خواهد گذاشت. زن لاف سرپرستی خانواده را نخواهد زد؛ برعکس، با قابل بودن به این موضوع که صرفاً می کوشد تا سرتوته مخارج خانه را هم بیاورد، این مقام ناخواسته را پنهان می کند.

تنها از ۱۹۷۸ بود که این پدیده آشکارا، به درخواست سازمان ملل متحد، موضوع اصلی مطالعات جامعه شناسی و اقتصادی قرار گرفت. البته در همان ۱۹۷۴ برآورد شده بود که یک سوم از سرپرستان خانواده های جهان را زنان تشکیل می دهند، با این همه، هم اکنون است که از این مسئله آگاه می شوند و تأثیر آن را بر کشورهای در حال رشد درمی یابند.

آرمیه دهکده ای است ماهیگیری، نزدیک باهیا در برزیل، با ۲۰۰۰ تن جمعیت که در تعطیلات تابستان از هجوم مسافران آماس می کنند. شواهدی در دست است که این دهکده از همان ۱۵۰۹ که پرتغالیان وارد برزیل شدند وجود داشته و سکونتگاه سرخپوستان توینامبا بوده است. آرمیه، که در برزیل و نیز در هر

نقطه دیگر از آمریکای لاتین نمونه ای از عالم صغیر جوامع روستایی بود، در ۱۹۸۱ موضوع بررسی درباره زنانی قرار گرفت که سرپرستی خانواده ها را بر عهده داشتند.

توسعه صنعت و جهانگردی ماهیگیران آرمیه را به کارگرانی مزدبگیر بدل کرده است. کارخانه ها زنان را استخدام نمی کنند، و آنان خود را تیزل می دهند و مشاغلی اختیار می کنند که دستمزد ناچیزی عایدشان می کند، مثلاً برای مسافرانی که تعطیلات خود را می گذرانند کار می کنند. با این همه، ۲۵/۵ درصد از زنان آرمیه سرپرست خانواده و مسئول یک یا چند نفرند. تعداد این زنان در طبقات فقیر (۵۷/۶۲ درصد) بیشتر از تعداد همجنسانشان در میان قشرهای ثروتمند است.

موقعیت این زنان مشمول تصریح رسمی اداره جغرافیا و آمار برزیل نمی شود که به موجب آن تنها شوهر - جدا از سهمی که در تأمین هزینه خانواده دارد و به رغم موقعیت قانونی زن و شوهر - سرپرست خانواده شمرده می شود.

بدین سان، زنان مجرد، جدا شده از شوهر یا بیوه که به فرزندان، نوگان و پدر و مادر پیر یا از کار افتاده خود جدا و خوراک می دهند از داشتن عنوان سرپرست خانواده محرومند. اگر مأمور سرشماری روزی سر برسد که آن زن همبالی با خود داشته باشد، او را سرپرست خانواده خواهند شناخت، خواه پدر یکی از فرزندان آنان باشد یا نباشد، سهمی در عایدی خانواده داشته باشد یا نداشته باشد، سالها در آن خانه زیسته باشد یا فقط چند ماه.

بدین سان، مرد در مقام سرپرست خانواده غالب اوقات نقشی صرفاً نمادین دارد. تعهدات مادی او در قبال زن و فرزندانش تعهداتی است که میل دارد اسماً با او باشد. زن از هیچ راهی نمی تواند او را به قبول نقشی تأمین کننده اقتصادی خانواده - نقشی که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی از آن مرد است - مجبور کند.

به طور کلی، زنان ابتدا با گفتن این که خطاهای جنس مذکر موقتی است، واقعیت را از خود پنهان می کنند. بعد که بپذیرفتند این خطاها چاره ناپذیرند، بی مرد دیگری می گردند. اگر نیمی از زنان آرمیه که عهده دار سرپرستی خانواده اند یک بار به طور متعارف وصلت کرده باشند، ۳۵/۵۹ درصد از آنان که مشخصاً جوانترها هستند، دوبار وصلت کرده اند. وصلت دوم نشانه آن است که زن یک شوهر یا مرجع اجتماعی تازه می جوید، حتی اگر این وصلت هیچ گونه تضمین یا ثبات مادی به همراه نداشته باشد. پس از چندین تجربه بی ثمر، سرانجام، زنان گروه خانوادگی مادر - مرکزی را پایه می گذارند و با مردان فقط روابط گهگاهی برقرار می کنند. مرد می رود، فرزندان می ماند.

